

چهار سال پس از ژینا؛ اعتصاب عمومی کردستان و تداوم جنبش «زن، زندگی، آزادی»

بهرام رحمانی

bahram.rehmani@gmail.com

چهار سال پس از جان باختن ژینا(مهسا) امینی در بازداشت گشت ارشاد، کردستان بار دیگر در روز ۲۵ شهریور ۱۴۰۵، برابر با ۱۶ سپتامبر ۲۰۲۶، شاهد یکی از گسترده‌ترین اشکال اعتراض جمعی خود در سال‌های اخیر بود. تعطیلی گسترده بازارها و واحدهای تجاری در شماری از شهرهای کردنشین، در شرایطی که حکومت حضور سنگین امنیتی و نظامی برقرار کرده و برای جلوگیری از اعتصاب به تهدید، احضار و بازداشت متوسل شده بود، نشان داد که حافظه جنبش «ژن، ژیان، نازادی» هم‌چنان در جامعه کردستان زنده است. این اعتصاب را نمی‌توان صرفاً یک اقدام نمادین برای بزرگداشت سالگرد ژینا دانست. اهمیت آن در این است که سوگواری فردی را بار دیگر به کنشی جمعی تبدیل کرد و یادآور شد که جنبش «زن، زندگی، آزادی» پس از سرکوب خیابانی سال ۱۴۰۱ به پایان نرسیده است، بلکه اشکال بروز آن تغییر کرده است: از اعتراض خیابانی به نافرمانی مدنی، از مقاومت زنان در برابر حجاب اجباری به فعالیت‌های فرهنگی و هنری، از دادخواهی خانواده‌های جان‌باختگان تا اعتصاب، و از اعتراض‌های دانشجویی و کارگری تا اشکال مختلف همبستگی اجتماعی.



چهار سال پیش، مرگ ژینا امینی در بازداشت گشت ارشاد به یکی از مهم‌ترین نقاط عطف تاریخ معاصر ایران تبدیل شد. ژینا، دختر ۲۲ ساله اهل سقز، در شهریور ۱۴۰۱ پس از بازداشت در تهران به بیمارستان منتقل شد و در ۲۵ شهریور جان باخت. خانواده او روایت رسمی حکومت درباره علت مرگش را نپذیرفتند. مراسم خاک‌سپاری او در آرامستان آیتی سقز نیز به یکی از نخستین لحظات تعیین‌کننده جنبش تبدیل شد؛ جایی که سوگ خانوادگی به اعتراض اجتماعی پیوند خورد و شعار «ژن، ژیان، نازادی» از کردستان به سراسر ایران راه یافت. از آن زمان تاکنون، جمهوری اسلامی با مجموعه‌ای از ابزارهای امنیتی، قضایی، تبلیغاتی و فناورانه کوشیده است اعتراضات را مهار کند. صدها نفر کشته شدند، هزاران نفر بازداشت و شکنجه شدند، شماری از معترضان با احکام سنگین روبه‌رو شدند و خانواده‌های جان‌باختگان نیز در موارد متعددی تحت فشار قرار گرفتند. با این حال، تجربه چهار سال گذشته نشان داده است که سرکوب دولتی لزوماً به معنای پایان یک جنبش اجتماعی نیست؛ زیرا جنبش‌ها تنها در خیابان‌ها وجود ندارند. بخشی از آنها در حافظه جمعی، فرهنگ، هنر، روابط اجتماعی و تغییر نگرش نسل‌های جدید ادامه پیدا می‌کنند.

گزارش تازه عفو بین‌الملل در چهارمین سالگرد جنبش، ابعاد حقوقی و ساختاری سرکوب سال ۱۴۰۱ را بار دیگر در مرکز توجه قرار داده است. این سازمان در گزارش بیش از هزار صفحه‌ای خود، با عنوان «معماران جنایت‌ها»، نتیجه گرفته است که مقام‌های جمهوری اسلامی در جریان سرکوب جنبش «زن، زندگی، آزادی» مرتکب مجموعه‌ای از اعمالی شده‌اند که از نظر این سازمان مصداق جنایت علیه بشریت است. عفو بین‌الملل بر پایه سال‌ها تحقیق، مصاحبه با ۲۷۰ نفر و بررسی بیش از دو هزار ویدئو و اسناد رسمی، قضایی و پزشکی، ۳۷۷ مورد مرگ معترضان و رهگذران، از

جمله ۵۶ کودک، را مستند کرده است. این سازمان همچنین ۸۷ مقام و فرمانده جمهوری اسلامی را برای تحقیقات کیفری درباره نقش احتمالی آنان در این جنایات‌ها شناسایی کرده است.

در این گزارش، سپاه پاسداران و فرماندهی انتظامی جمهوری اسلامی از نیروهای اصلی در عملیات سرکوب معرفی شده‌اند و عفو بین‌الملل بر وجود زنجیره‌ای از فرماندهی و هماهنگی از سطح ملی تا استانی و شهرستانی تأکید کرده است. نکته مهم در این‌جا آن است که عفو بین‌الملل تصریح می‌کند معرفی ۸۷ مقام به معنای محکومیت قضایی آنان نیست، بلکه بر اساس معیار «دلایل معقول برای باور» به ضرورت تحقیقات کیفری صورت گرفته است.

اهمیت گزارش عفو بین‌الملل برای کردستان بیش از یک موضوع آماری است. بر اساس این تحقیق، ۹۵ معترض و رهگذر کرد در استان‌های کردستان، کرمانشاه و آذربایجان غربی کشته شده‌اند و سازمان می‌گوید نیروهای امنیتی در این مناطق از سلاح‌های نظامی و سنگین نیز استفاده کرده‌اند. عفو بین‌الملل همچنین بر این باور است که کردها و بلوچ‌ها سهمی نامتناسب از سرکوب مرگبار را متحمل شده‌اند و در مورد آنان عناصر «آزار و تعقیب» بر مبنای قومی و سیاسی قابل بررسی است.

از این منظر، چهارمین سالگرد ژینا فقط سالگرد یک اعتراض عمومی نیست؛ بلکه فرصتی برای بازخوانی رابطه میان جنسیت، قومیت، قدرت سیاسی و سرکوب در ایران نیز هست. جنبش «زن، زندگی، آزادی» از کردستان آغاز شد، اما در همان روزهای نخست مرزهای قومی و جغرافیایی را پشت سر گذاشت. همین ویژگی یکی از دلایل اهمیت تاریخی آن است: یک زن جوان کرد به نمادی برای مطالباتی تبدیل شد که بخش‌هایی از زنان و مردان در سراسر ایران، با وجود تفاوت‌های قومی، زبانی، مذهبی و اجتماعی، خود را در آن‌ها سهیم می‌دیدند.

در چهارمین سالگرد، این پیوند بار دیگر در شکل اعتصاب عمومی نمایان شد. گزارش هه‌نگاو، بر اساس ویدئوها، گزارش‌های دریافتی و منابع میدانی، اعتصاب را دست‌کم در ۱۱ شهر تأیید کرده است. در سقز تقریباً همه واحدهای تجاری، به‌جز مراکز ضروری مانند نانوائی‌ها و داروخانه‌ها، تعطیل بودند و در شهرهایی چون سنندج، دیواندره، مهاباد، بوکان و اشنویه نیز مشارکت گسترده گزارش شده است. هه‌نگاو میزان مشارکت واحدهای تجاری در برخی از این شهرها را حدود ۵۰ تا ۷۰ درصد برآورد کرده است.

کوردپا دامنه اعتصاب را گسترده‌تر گزارش کرده و از تعطیلی یا اعتصاب در شهرهایی در استان‌های کردستان، آذربایجان غربی، کرمانشاه و ایلام خبر داده است. این گزارش همچنین از استقرار نیروهای امنیتی، مسدودشدن مسیرهای منتهی به آرامستان آیچی و فشار بر کسبه سخن می‌گوید. از سوی دیگر، چون بخش قابل توجهی از این اطلاعات از منابع محلی و نهادهای حقوق بشری کردستان می‌آید، در یک گزارش دانشگاهی بهتر است میان «گزارش منابع محلی» و «آمار مستقل و قابل راستی‌آزمایی» تفاوت گذاشته شود.

همین نکته یکی از ویژگی‌های مهم اعتصاب ۲۵ شهریور را آشکار می‌کند: این اقدام در شرایط عادی انجام نشد. حکومت از روزهای پیش از سالگرد برای جلوگیری از تعطیلی بازارها اقدام کرد و بنا بر گزارش منابع کردی، برخی کسبه احضار یا تهدید شدند و در شماری از شهرها بازداشت‌هایی صورت گرفت. بنابراین میزان مشارکت در اعتصاب را باید در نسبت با هزینه‌ای که مشارکت‌کنندگان متحمل می‌شوند سنجید. تعطیل کردن یک مغازه در یک روز عادی یک تصمیم اقتصادی است؛ اما تعطیلی مغازه در شرایطی که حکومت پیشاپیش هشدار، احضار و تهدید کرده، می‌تواند علاوه بر هزینه اقتصادی، هزینه امنیتی نیز داشته باشد.

در سقز، موضوع ابعاد دیگری نیز پیدا کرد. خانواده ژینا اعلام کردند که مسیرهای منتهی به آرامستان آیچی بسته شده است. امجد امینی در پیام خود ضمن اشاره به این محدودیت‌ها از همراهی مردم تشکر کرد و تأکید کرد که چهار سال پس از مرگ دخترش، خواست خانواده برای روشن شدن حقیقت همچنان پابرجاست. این استمرار دادخواهی اهمیت زیادی دارد؛ زیرا جنبش‌های اجتماعی فقط در لحظه اعتراض شکل نمی‌گیرند، بلکه از طریق خانواده‌ها، یادبودها و حافظه قربانیان نیز استمرار پیدا می‌کنند.

پیوند میان دادخواهی و اعتراض عمومی یکی از مهم‌ترین وجوه جنبش «زن، زندگی، آزادی» است. خانواده‌های جان‌باختگان، در بسیاری از موارد، از پذیرش روایت رسمی حکومت درباره مرگ عزیزان خود خودداری کرده‌اند. آنان خواستار حقیقت، عدالت و پاسخ‌گویی شده‌اند. در چنین شرایطی، نام ژینا از یک نام شخصی به بخشی از حافظه عمومی تبدیل شده است؛ همان فرایندی که در مورد نیکا شاکرمی، سارینا اسماعیل‌زاده و بسیاری دیگر از جان‌باختگان اعتراضات نیز مشاهده می‌شود.

هم‌زمان با اعتصاب عمومی، چهار زندانی سیاسی کرد، زینب جلالیان، وریشه مرادی، سکینه پروانه و مطلب احمدیان، بنا بر گزارش شبکه حقوق بشر کردستان، دست به اعتصاب غذا زدند و آن را همبستگی با اعتصاب عمومی و اعتراض به وضعیت موجود اعلام کردند. این اقدام، اگرچه از

نظر مقیاس با اعتصاب بازار قابل مقایسه نیست، از منظر نمادین نشان می‌دهد که اعتراض به سالگرد ژینا در بیرون و درون زندان نیز اشکال مختلفی پیدا کرده است.

مای ساتو، گزارشگر ویژه سازمان ملل در امور حقوق بشر ایران، نیز در آستانه چهارمین سالگرد بر تداوم مطالبات جنبش تأکید کرده است. او یادآوری کرده که جنبش پس از مرگ ژینا شکل گرفت و زنان و مردان از گروه‌ها و مناطق مختلف ایران در آن مشارکت کردند. او همچنین ادامه محدودیت‌های مرتبط با حجاب و برخورد با زنان و کسب‌وکارها را نشانه‌ای از تداوم منازعه بر سر حقوق زنان دانسته است. از این منظر، یکی از پرسش‌های اساسی چهار سال پس از ژینا این است که آیا جنبش شکست خورده است یا صرفاً شکل آن تغییر کرده است. پاسخ به این پرسش نیازمند فاصله‌گرفتن از دو برداشت ساده‌انگارانه است. از یک سو، نمی‌توان صرفاً به دلیل ادامه اعتراض‌ها نتیجه گرفت که جنبش به اهداف سیاسی خود دست یافته است؛ از سوی دیگر، کاهش اعتراض‌های خیابانی نسبت به ماه‌های نخست نیز به معنای پایان آن نیست. جنبش‌های اجتماعی را نمی‌توان فقط با تعداد تظاهرات یا تعداد افراد حاضر در خیابان اندازه‌گیری کرد. تغییر در نگرش عمومی، تغییر در رفتارهای روزمره، مقاومت در برابر قوانین تبعیض‌آمیز، شکل‌گیری شبکه‌های همبستگی، استمرار دادخواهی، تولید فرهنگی و هنری و توانایی بازتولید اعتراض در دوره‌های مختلف نیز بخشی از حیات یک جنبش اجتماعی است. در مورد «زن، زندگی، آزادی»، این ابعاد را باید در کنار سرکوب گسترده و عدم تحقق بسیاری از خواسته‌های سیاسی جنبش بررسی کرد.



یکی از نمونه‌های این تداوم را می‌توان در هنر مشاهده کرد. هم‌زمان با چهارمین سالگرد، حمید متبسم از اثر «رقص سایه‌ها» برای آواز و ارکستر سازهای ملی رونمایی کرده است؛ اثری که به گفته او تحت تأثیر اعتراض‌های پس از مرگ ژینا شکل گرفته و به دختران ایران تقدیم شده است. پروژه دیگری از او با عنوان «هفت» نیز بر هفت شخصیت زن شاهنامه متمرکز است. اهمیت چنین آثاری در این است که نشان می‌دهند مناقشه اجتماعی پس از ژینا فقط در سیاست و خیابان جریان ندارد؛ هنر نیز به عرصه‌ای برای بازتعریف تصویر زن، آزادی و زندگی تبدیل شده است.



«متهم اظهار پشیمانی نکرد» بهترین فیلم جشنواره «زن، زندگی، آزادی» شد

جشنواره بین‌المللی فیلم کوتاه «زن، زندگی، آزادی» نیز نمونه دیگری از همین روند است. برگزاری چنین جشنواره‌ای و تولید و نمایش فیلم‌هایی با موضوعات مرتبط با آزادی، زنان و سرکوب نشان می‌دهد که جنبش به حوزه‌های فرهنگی نیز راه یافته است. این بخش از تجربه جنبش را نباید دست‌کم گرفت، زیرا یکی از ویژگی‌های جنبش‌های ماندگار اجتماعی آن است که بخشی از ادبیات، موسیقی، سینما و حافظه فرهنگی جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهند.

اما شاید مهم‌ترین پرسش این باشد که چرا اعتصاب عمومی در کردستان، چهار سال پس از آغاز جنبش، هنوز امکان بسیج اجتماعی دارد؟

پاسخ را باید در ترکیب چند عامل جست‌وجو کرد. نخست، تجربه تاریخی مبارزات اجتماعی و سیاسی در کردستان است؛ تجربه‌ای که طی دهه‌ها اشکال مختلفی از سازمان‌یابی، اعتصاب، اعتراض مدنی و مقاومت سیاسی را در خود جای داده است. دوم، پیوند میان مسئله ملی، تبعیض اقتصادی، حقوق زنان و مطالبات دموکراتیک است. سوم، وجود شبکه‌های اجتماعی و سیاسی‌ای است که امکان انتقال فراخوان و هماهنگی کنش جمعی را فراهم می‌کنند. و چهارم، حافظه مشترکی است که پس از شهریور ۱۴۰۱ شکل گرفته و ژینا را به نمادی فراتر از یک فرد تبدیل کرده است. البته نباید اعتصاب ۲۵ شهریور را جدا از شرایط اقتصادی جامعه ایران تحلیل کرد. تورم، کاهش قدرت خرید، بیکاری، بحران مسکن، ضعف خدمات عمومی و افزایش فشارهای معیشتی، زمینه اجتماعی اعتراض را تقویت کرده‌اند. در کردستان، این مشکلات با مجموعه‌ای از مسائل تاریخی و ساختاری، از جمله توسعه نامتوازن، بیکاری، محدودیت‌های سیاسی و فرهنگی و تبعیض‌های ادراک‌شده، درهم تنیده شده‌اند. بنابراین «زندگی» در شعار «زن، زندگی، آزادی» را نمی‌توان فقط به معنای زنده ماندن فهم کرد. زندگی شایسته، امنیت، کار، آموزش، درمان، مسکن، محیط زیست سالم و حق انتخاب نیز بخشی از معنای اجتماعی آن هستند.

از این منظر، اعتصاب اقتصادی و اعتراض سیاسی الزاما دو مقوله جدا از یکدیگر نیستند. هنگامی که یک مغازه‌دار به دلیل شرایط سیاسی مغازه خود را می‌بندد، در عین حال از درآمد روزانه خود نیز صرف‌نظر می‌کند. اینجا سیاست و اقتصاد در نقطه‌ای مشترک به هم می‌رسند. اعتصاب می‌تواند همزمان بیان نارضایتی سیاسی و مطالبه کرامت اجتماعی باشد.

با این همه، برای تحلیل علمی باید از تبدیل این واقعیت به یک نتیجه قطعی درباره آینده سیاسی ایران پرهیز کرد. یک اعتصاب، حتی اگر گسترده باشد، به تنهایی نشان‌دهنده فروپاشی یک نظام سیاسی یا تحقق قریب‌الوقوع یک تغییر سیاسی نیست. اهمیت اعتصاب ۲۵ شهریور در درجه نخست در ظرفیت جامعه برای ایجاد هماهنگی جمعی، حفظ حافظه جنبش و تولید اشکال جدید اعتراض مدنی است.



چهل‌م ژینا، سقر، عکاس: ناشناس

چهار سال پس از ژینا، یکی از مهم‌ترین تغییرات را باید در رابطه میان زنان و ساختارهای قدرت جست‌وجو کرد. زنان بسیاری در ایران، با وجود هزینه‌های سنگین، در زندگی روزمره در برابر حجاب اجباری و دیگر اشکال کنترل اجتماعی مقاومت کرده‌اند. حکومت نیز در مقابل از ابزارهای قضایی، انتظامی و فناوریانه استفاده کرده است. بنابراین منازعه بر سر حجاب صرفاً منازعه‌ای درباره یک پوشش نیست؛ به مناقشه‌ای گسترده‌تر درباره اختیار فرد، بدن، شهروندی و رابطه دولت با جامعه تبدیل شده است.

از همین رو، «زن، زندگی، آزادی» را نمی‌توان فقط یک شعار اعتراضی دانست. این سه واژه، در چهار سال گذشته، به نوعی چارچوب معنایی برای مجموعه‌ای از مطالبات اجتماعی تبدیل شده‌اند: برابری جنسیتی، آزادی فردی، حق اعتراض، عدالت، کرامت انسانی، پایان تبعیض و حق تعیین سرنوشت زندگی شخصی و اجتماعی.

تحولات سال ۱۴۰۴ و اوایل ۱۴۰۵ نیز نشان داد که نارضایتی اجتماعی در ایران محدود به سال ۱۴۰۱ نبوده است. اعتراضات دی‌ماه ۱۴۰۴ در زمینه اقتصادی آغاز شد و ابعاد سیاسی نیز پیدا کرد و حکومت بار دیگر با سرکوب گسترده به آن پاسخ داد. عفو بین‌الملل در گزارش جدید خود، سرکوب ژانویه ۲۰۲۶ را در امتداد الگوی مصونیت از مجازات در سرکوب‌های پیشین بررسی کرده و خواهان ایجاد سازوکار بین‌المللی عدالت کیفری برای ایران شده است.

این پیوند تاریخی میان موج‌های مختلف اعتراض اهمیت دارد. از اعتراضات ۱۳۹۶ و ۱۳۹۸ تا جنبش ۱۴۰۱ و اعتراضات ۱۴۰۴، شکل و ترکیب اعتراض‌ها تغییر کرده است، اما برخی مطالبات مشترک همچنان باقی مانده‌اند: اعتراض به فقر و تبعیض، مخالفت با سرکوب، مطالبه آزادی و کرامت انسانی و نارضایتی از ساختارهای سیاسی و اقتصادی موجود.

در همین حال، ایران پس از مرگ علی خامنه‌ای و انتخاب مجتبی خامنه‌ای وارد مرحله تازه‌ای از ساختار قدرت شده است. علی خامنه‌ای در حملات ۲۸ فوریه ۲۰۲۶ کشته شد و مجلس خبرگان در مارس ۲۰۲۶ مجتبی خامنه‌ای را به‌عنوان رهبر جدید انتخاب کرد. رویترز گزارش داده است که مجتبی در روزهای نخست پس از انتخاب کمتر در انظار عمومی ظاهر شد، اما نخستین اظهارات منتسب به او در ۱۲ مارس از تلویزیون دولتی پخش شد. بنابراین، مسئله جانشینی رهبری و تداوم یا تغییر ساختار قدرت را نیز باید در چارچوب تحولات پس از جنگ و بحران‌های داخلی بررسی کرد، نه به‌عنوان عاملی که به‌تنهایی بتواند سرنوشت جنبش اجتماعی را تعیین کند.

از منظر تاریخی، شاید مهم‌ترین دستاورد جنبش «زن، زندگی، آزادی» را نه در یک پیروزی سیاسی فوری، بلکه در تغییر رابطه جامعه با ترس، قدرت و امکان اعتراض باید جست‌وجو کرد. البته این تغییر را نباید مطلق و برگشت‌ناپذیر فرض کرد؛ حکومت همچنان ابزارهای گسترده سرکوب در اختیار دارد و بسیاری از خواسته‌های جنبش هنوز تحقق نیافته‌اند. اما در عین حال، تجربه چهار سال گذشته نشان داده است که سرکوب نتوانسته حافظه ژینا و مطالباتی را که با نام او پیوند خورده‌اند از میان ببرد.

چهارمین سالگرد ژینا از همین رو صرفاً سالگرد مرگ یک زن جوان نیست. این سالگرد به نقطه‌ای برای بازخوانی چهار سال منازعه میان جامعه و حکومت تبدیل شده است؛ منازعه‌ای که در آن زنان، خانواده‌های دادخواه، کارگران، دانشجویان، معلمان، هنرمندان، روزنامه‌نگاران، فعالان مدنی و گروه‌های مختلف اجتماعی هر کدام به شیوه‌ای درگیر بوده‌اند.

اعتصاب ۲۵ شهریور در کردستان نیز در همین چارچوب معنا پیدا می‌کند. ارزش تاریخی آن نه در ادعای «پایان موفقیت‌آمیز» یک مبارزه، بلکه در نشان‌دادن ظرفیت جامعه برای حفظ حافظه، ایجاد همبستگی و تبدیل یک مناسبت سوگوارانه به کنشی مدنی است. در سقز، نام ژینا هنوز زنده است؛ در بازارهای بسته، در خانواده‌ای که همچنان خواهان حقیقت است، در زنان و دخترانی که درباره سبک زندگی خود تصمیم می‌گیرند، در زندانیانی که با اعتصاب غذا همبستگی نشان می‌دهند و در هنرمندانی که تجربه این سال‌ها را به موسیقی و تصویر تبدیل می‌کنند.

چهار سال پس از ژینا، ایران دیگر دقیقاً همان جامعه شهریور ۱۴۰۱ نیست؛ اما این گزاره نیز نباید به معنای پایان راه یا تحقق اهداف جنبش تعبیر شود. تغییر اجتماعی فرآیندی طولانی، پیچیده و غیرخطی است. ممکن است دوره‌های سکوت، سرکوب و عقب‌نشینی در کنار دوره‌های انفجار اعتراضی قرار گیرند. آن‌چه در این میان اهمیت دارد، ظرفیت جامعه برای حفظ مطالبات، بازتولید شبکه‌های همبستگی و یافتن اشکال تازه کنش جمعی است.

«زن، زندگی، آزادی» در چهار سال گذشته از یک شعار به بخشی از حافظه سیاسی و اجتماعی ایران تبدیل شده است. ژینا امینی نیز از یک دختر جوان اهل سقز به نمادی در این حافظه تبدیل شده است؛ نمادی که در کنار نام ده‌ها و صدها جان‌باخته دیگر، روایت‌های متفاوتی از رنج، اعتراض، دادخواهی و امید را به هم پیوند می‌دهد.

از این منظر، اعتصاب عمومی ۲۵ شهریور ۱۴۰۵ را باید بیش از هر چیز یک لحظه از تداوم حافظه و کنش جمعی دانست. این اعتصاب نشان داد که با وجود چهار سال سرکوب، تهدید، زندان و فشار، امکان اعتراض مدنی در جامعه از میان نرفته است. اما درس تاریخی آن همچنین این است که هیچ جنبش اجتماعی صرفاً با حافظه یا خشم به نتیجه نمی‌رسد؛ تداوم هر جنبش به سازمان‌یابی اجتماعی، همبستگی میان گروه‌های مختلف، طرح مطالبات روشن، شکل‌های متنوع و کم‌هزینه‌تر کنش مدنی و توانایی تبدیل اعتراض پراکنده به نیروی اجتماعی پایدار وابسته است.

ژینا در ۲۲ سالگی جان باخت؛ اما نام او در چهار سال گذشته از یک نام خانوادگی به بخشی از تاریخ معاصر ایران تبدیل شده است. جمله‌ای که بر مزار او نوشته شد - «نامت رمز می‌شود»- از همین منظر معنایی تاریخی پیدا کرده است. رمز، در اینجا نه یک پاسخ آماده، بلکه نشانه‌ای از حافظه‌ای است که هنوز فعال است؛ حافظه‌ای که می‌پرسد چرا ژینا مرد، چه کسانی مسئول بودند، چرا چنین سرکوبی رخ داد و جامعه ایران برای دستیابی به آزادی، برابری، عدالت و زندگی شایسته چه راهی را خواهد پیمود.

زمانی که مردمی یک‌پارچه، یک‌صدا و متحد، از مرزهای شهر و ملیت و جنسیت عبور می‌کنند، وقتی کارگر و دانشجو، شاغل و بیکار، زن و مرد، پیر و جوان، دانشجو و کارگر، پرستار و معلم، روشنفکر و حقوقدان، هنرمند و ... در کنار یکدیگر یک صدا فریاد آزادی و برابری سر می‌دهند، دیکتاتورترین حکومت‌ها و گسترده‌ترین سرکوب‌ها هم نمی‌تواند این خواست جمعی را از حافظه جامعه پاک کند و به عقب برگرداند.

قدرت تنها در اسلحه و زندان نیست. قدرت در لحظه‌ای است که میلیون‌ها نفر به یک نتیجه مشترک می‌رسند و دیگر حاضر نیستند به عقب بازگردند. چنان که چهار سال پس از قتل حکومتی ژینا مهسا امینی، نام او هنوز زنده است؛ در زانی که تسلیم نشدند، در خانواده‌هایی که برای حقیقت و دادخواهی ایستاده‌اند و در نسلی که دی‌ماه گذشته بار دیگر نشان داد نارضایتی و مطالبه تغییر را نمی‌توان با کشتار برای همیشه خاموش کرد.

شاید مهم‌ترین تغییر اما، نه تنها در نحوه برگزاری مراسم‌های عزاداری، نه در نام‌گذاری‌ها و یادبودها، بلکه در معنایی باشد که نام ژینا برای اکثریتی از شهروندان جامعه ایران پیدا کرده است. نام او یادآور مجموعه‌ای از مطالبات و قربانیانی است که هرکدام بخشی از روایت «زن، زندگی، آزادی» را شکل می‌دهند. از همین روست که نام «ژینا» در کنار نام «نیکا»، «سارینا» و دیگر جان‌باختگان اعتراضات، حتی جان‌باختگان دی‌ماه ۱۴۰۵ تکرار می‌شود. چهار سال پیش، بر سنگ مزارش نوشتند «نامت رمز می‌شود» و حالا این جمله هم‌چنان بخشی از حافظه عمومی معترضان و خانواده‌های دادخواه است؛ ژینا نه پایان یک روایت، که آغاز روایت‌های دیگر است.



امجد امینی، پدر مهسا(ژینا) امینی، با انتشار پیامی از مردمی که در چهارمین سالگرد جان‌باختن دخترش با خانواده امینی ابراز همدلی کردند، قدردانی کرد.

چهار سال بعد، شاید مهم‌ترین میراث ژینا و دستاورد جنبش «زن، زندگی، آزادی» همین باشد که: سرکوب می‌تواند انسان‌ها را بکشد، به پای چوبه دار ببرد، نابینا و فلج کند، اما نمی‌تواند ضرورت مبارزه در راه آزادی و برابری و عدالت اجتماعی را از حافظه یک جامعه پاک کند. وقتی خواسته‌ای به خواست مشترک یک جامعه بزرگ هم‌چون ایران تبدیل شود، نه تنها حکومت‌ها نیز ناچار به عقب‌نشینی می‌شود، بلکه راه سرنگونی آنی حکومت قتل و خشونت و ترور را هموار سازد!

چهارمین سالگرد ژینا، پایان یک فصل نیست؛ فرصتی است برای سنجش چهار سال تجربه، هزینه، مقاومت و تغییر. اعتصاب کردستان در ۲۵ شهریور نشان داد که این حافظه هنوز توان تبدیل‌شدن به کنش جمعی را دارد. اینکه این ظرفیت در آینده به چه شکل‌هایی بروز کند و چه تأثیری بر ساختار سیاسی و اجتماعی ایران بگذارد، به مجموعه‌ای از عوامل داخلی و خارجی وابسته است و نمی‌توان از یک رویداد واحد برای آن نتیجه قطعی گرفت. اما یک واقعیت تاریخی را می‌توان با اطمینان بیش‌تری گفت: چهار سال پس از شهریور ۱۴۰۱، مسئله زن، آزادی، کرامت انسانی، برابری و عدالت اجتماعی همچنان در مرکز منازعات اجتماعی ایران قرار دارد و نام ژینا همچنان یکی از مهم‌ترین نشانه‌های این حافظه جمعی است.

جمعه بیست و هفتم شهریور ۱۴۰۵-هجدهم سپتامبر ۲۰۲۶